

عباسیان و چالش مشروعیت

(سیمای علی بن عبدالله بن عباس در متون تاریخ نگاری سده های نخست قمری)

محمد تقوی^۱

سید احمد رضا خضری^۲

علی بهرامیان^۳

چکیده: عباسیان برای کسب خلافت، با گروه های مختلف از جمله علویان همکاری داشتند، اما بعد از قدرت گرفتن، آنها را رقیب خود دیدند. قرابت خانوادگی با پیامبر^(ص) یکی از دستاویزهای عباسیان برای اثبات شایستگی شان در کسب قدرت بود. علویان نیز با تأکید بر نسبت شان با دختر پیامبر^(ص)، این ادعای عباسیان را رد می کردند. عباسیان با مسئله مسلمانی عباس عموی پیامبر^(ص) و همکاری او با قریشیان مقابل پیامبر^(ص) در جنگ بدر نیز مواجه بودند؛ به همین دلیل به تدوین و نقل اخبار تاریخی درباره نیاکان شان با هدف ارائه چهره مطلوبی از آنها اهتمام ورزیدند؛ از جمله تلاش کردند در تاریخ نگاری مربوط به خاندان شان، علی بن عبدالله بن عباس را فردی پرهیزکار و شایسته جانشینی برای پیامبر^(ص) معرفی کنند. با توجه به ماهیت داستانی روایت های تاریخی، نگارندگان پژوهش حاضر با استفاده از شیوه های نقد فرم روایت - به طور خاص شیوه هنکلمن، مبتنی بر شناسایی شباهت میان متون مختلف درباره واقعه ای خاص و ارتباط آن با روایت های مشابه - در پی پاسخ به این سؤال بوده است که روایت های مربوط به علی بن عبدالله تا چه اندازه ماهیت داستانی دارد و همسو با سیاست مشروعیت سازی عباسیان نقل شده است؟ ظاهراً رقابت های میان عباسیان با علویان، در بساخت روایت های مربوط به علی بن عبدالله نقش داشته و بیشتر روایت ها درباره او ماهیت تاریخی ندارد.

واژه های کلیدی: خلافت عباسی، مشروعیت خلافت، علی بن عبدالله بن عباس، علویان، نقد فرم

شناسه دیجیتال (DOI): 00.00000/pte.00.00.0

۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. m.taqavi93@ut.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-9250-1843>

۲ استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). akhezri@ut.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0001-5349-6984>

۳ دانشیار مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ایران. alibahram2001@gmail.com
<https://orcid.org/0009-0005-4468-6627>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷



Abbasids and the Challenge of Legitimacy: The image of Ali Ibn Abdallah Ibn Abbas in Early Islamic Historiography

Mohammad Taghavi¹
Seyed Ahmad Reza Khezri²
Ali Bahramian³

Abstract: The Abbasids cooperated with various groups, especially the Alavids on the way to the caliphate. However, they considered the Alavids as their rivals after gaining power. For Abbasids, familial relations with Muhammad (PBUH) were among the most important reasons to prove their right to Caliphate. In this context, Alavids reject this claim by emphasizing their attribution to the daughter of Muhammad (PBUH). On the other hand, Abbasids were challenged with the issue of converting Abbas, the uncle of the Prophet, to Islam and his cooperation with the Quraysh against the Prophet during the Battle of Badr. Therefore, they tried to compile and convey historical narratives about their ancestors to present a favorable image of them. Ali Ibn Abdallah Ibn Abbas was one of their ancestors and Abbasid historians tried to introduce him as a pious person. Considering the fictional nature of historical narratives, this paper used the narrative form criticism approaches, specifically Wouter F.M. Henkelman's method. His method is based on identifying similarities among different texts about specific events, the course of evolution and its place among similar narratives. This is done to answer the question that "to what extent the narratives related to Ali Ibn Abdallah ibn Abbas are fictional, and were narrated in line with the policy of legitimizing the Abbasids?" It seems that the rivalry between the Abbasids, the Alavids, and the Umayyads played a significant role in creating the narratives about Ali Ibn Abdallah ibn Abbas, and most of the narratives about him are not historical.

Keywords: Abbasid Caliphate, legitimacy of Caliphate, Ali Ibn Abdallah Ibn Abbas, form criticism.

DOI: 00.00000/pte.00.00.0

- 1 PhD Candidate of History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran, Tehran, Iran. m.taqavi93@ut.ac.ir <https://orcid.org/0000-0002-9250-1843>
- 2 Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author). akhezri@ut.ac.ir <https://orcid.org/0000-0001-5349-6984>
- 3 Assistant Professor, Islamic Encyclopedia Center, Tehran, Iran. alibahram2001@gmail.com <https://orcid.org/0009-0005-4468-6627>

Receive Date: 2024/07/01 Accept Date: 2024/09/17

مقدمه

به ثمر رسیدن دعوت عباسیان علیه امویان در سال ۱۳۲ق، محصول تلاشی بود که از اواخر قرن اول قمری آغاز شده بود. آنها در این مسیر از گروه‌های مختلفی برای پیشبرد اهدافشان استفاده کردند که در این بین، علویان و ایرانیان مهم‌ترین آنها به شمار می‌رفتند. ماهیت پنهان قیام عباسیان سبب می‌شد برنامه‌های آنها برای بعد از به قدرت رسیدن چندان روشن نباشد. برگزیدن شعار «الرضا من آل محمد» مهم‌ترین نشانه این دعوت پنهان بود که نشان می‌داد عباسیان با سیاستی خاموش و به دور از اختلاف، سعی در گرد هم آوردن گروه‌های مختلف برای پیشبرد اهداف خود دارند، اما پس از به ثمر رسیدن قیام و به دست آوردن خلافت، بحث‌هایی درباره شایستگی عباسیان برای در اختیار گرفتن خلافت از سوی سایر گروه‌های متحد با آنان، به‌ویژه علویان رخ داد. علویان به سبب نزدیکی نسبشان به پیامبر^(ص) از طریق علی بن ابی طالب و همچنین فاطمه دختر پیامبر^(ص)، خود را شایسته کسب خلافت می‌دانستند. در طرف مقابل، عباسیان که ابتدا مدعی بودند قدرت را از طریق ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه کسب کرده‌اند، برای تقویت مدعایشان در برابر علویان، بر نسبت خود با عباس عموی پیامبر^(ص) تأکید کردند و مدعی شدند عمو (عباس) در برابر عموزاده (علی بن ابی طالب) جایگاه بالاتری دارد. بر همین اساس، مورخان عصر عباسی شرح حال تمام اعقاب مستقیم خلفا را از زمان هاشم بن عبدمناف و عبدالمطلب بازسازی کردند.^۱ روند رو به رشد نگارش کتاب‌های أنساب طی قرن دوم و سوم قمری، احتمالاً همسو با همین سیاست بوده است (در این باره، ن.ک. به: تقوی و بیات: ۱۳۹۶: ۱۱-۱۸). عباس بن عبدالمطلب، عبدالله بن عباس و علی بن عبدالله بن عباس سه شخصیتی می‌باشند که در این زمینه روایت‌های متعددی درباره آنان در منابع تاریخی و روایی گزارش شده است که این مقاله به علی بن عبدالله بن عباس اختصاص دارد.

روایت‌هایی که درباره علی بن عبدالله بن عباس نقل شده، عموماً ذیل سه تصویر اصلی قابل دسته‌بندی است. بخشی از این روایت‌ها ناظر به ارائه تصویری منجی‌گرا از اوست که براساس آن، فضایی درباره تولد و دوران حیاتش نقل شده است. دسته دوم، بیانگر دشمنی امویان با علی بن عبدالله و مخالفت او با حکومت اموی است. دسته سوم نیز دربردارنده روایت‌هایی است که در آنها تصویری مشابه با علی بن حسین^(ع) از علی بن عبدالله ارائه شده که احتمالاً همسو با رقابت‌های

۱ البته بخشی از این توجه، ناظر به اهمیت دادن اصحاب حدیث به صحابه و تابعین پیامبر بود که اجداد عباسیان نیز در زمره آنها بودند (در این باره، ن.ک. به: بهرامیان، ۱۳۷۶: ۳۳۲-۳۳۳).

بین عباسیان و علویان بر سر مشروعیت خلافت است. موشه شارون در مقاله «علی بن عبدالله بن عباس» در ویراست سوم *دائرة المعارف اسلام*، روایت‌های مربوط به علی بن عبدالله را در دسته‌بندی مشابه با آنچه ذکر شد، ذیل سه دسته روایت‌های ضد اموی، ضد شیعی و مدح‌آمیز تقسیم کرده است. جیکوب لسنر به هدفمند بودن برخی روایت‌های زندگانی علی بن عبدالله، همچون تولد وی در شب شهادت علی بن ابیطالب و عناد وی با امویان اشاره کرده (Lassner, 1986: 40-47)، اما چندان به بحث جزئی درباره چرایی این موضوع نپرداخته است. از این رو، روایت‌های مربوط به علی بن عبدالله همچنان نیازمند بررسی بیشتر است و در پژوهش حاضر تلاش شده است با استفاده از روش نقد فرم، ماهیت این روایت‌ها روشن گردد.

کاربست روش نقد فرم در ارزیابی روایت‌های تاریخی

در مقاله حاضر با در پیش گرفتن رویکردی انتقادی به روایت‌های تاریخی و با توجه به ماهیت داستانی تاریخ‌نگاری اسلامی، به‌ویژه در سده‌های نخست و نقش رقابت‌های قبیله‌ای، قومی و مذهبی در برساخت روایت‌ها، تلاش شده است با استفاده از یکی از ابزارهای موجود برای بررسی روایت‌های تاریخی، یعنی شیوه «نقد فرم»^۱ به ارزیابی روایت‌ها در موضوع مدّ نظر پردازد. از این رو ضروری است ابتدا درباره شیوه نقد فرم توضیحی ارائه گردد.

نقد فرم که پیشتر در برخی پژوهش‌های مرتبط با صدر اسلام مورد استفاده قرار گرفته،^۲ به شناسایی شباهت میان متون مختلف درباره واقعه‌ای خاص و شناخت فرم‌های مختلف ادبی آن اختصاص دارد. این روش بر این پیش‌فرض استوار است که در پشت هر متن روایی، یک «شکل»^۳ شفاهی و «محیط اجتماعی»^۴ آن قرار دارد که متن در آن بستر شکل گرفته است (Graves, 2016: 47-50). در این شیوه، ضمن ارزیابی همزمان یک متن، سیر تحول آن و ارتباطش با روایت‌های

1 Form Criticism

۲ برخی از پژوهش‌های انجام‌شده براساس این شیوه به شرح زیر است:

Albrecht Noth (2008), "Iṣfahān-Nihāwand. A Source-Critical Study of Early Islamic Historiography", in *The Expansion of the Early Islamic State*, Edited by Fred Donner, New York: Routledge, pp241-262; Lawrence I. Conrad (1992), "The Conquest of Arwad: A Source-Critical Study in the Historiography of the Early Medieval Near East", in *The Byzantine and Early Islamic Near East*, Edited by A. Cameron, L. Conrad, Princeton: Darwin Press, pp.317-401.

3 Form

4 Social Setting

مشابه روشن می‌شود. جرالد هاوتینگ^۱ در مقاله‌ای با همین رویکرد به بررسی آیات قرآن درباره انفال در جنگ بدر و مقایسه آن با سفر خروج در تورات پرداخته است (Hawting, 2015: 86-90). در پژوهشی دیگر، به درون‌مایه‌های داستانی در شرح حال خلفای راشدین و شباهت آن با داستان‌های کتاب مقدس اشاره شده است (حبری، ۱۴۰۰: ۱۲۷-۱۲۸، ۳۲۰-۳۲۱). البته شاید از بهترین پژوهش‌های انجام‌شده در این باره، مقاله‌ای است که در آن با بررسی روایت‌های مربوط به دو سریه رجیع و بئر معونه بر پایه روش نقد فرم، نقش رقابت‌های قبیله‌ای و خاندانی در بر ساخت روایت‌ها درباره این دو سریه نشان داده شده است (Roohi, 2022: 267-338). در موضوع مقاله حاضر نیز با توجه به نیاز عباسیان به مشروعیت‌سازی نیاکان خود و رقابتشان با علویان و امویان، به نظر می‌رسد ارزیابی روایت‌های مربوط به علی بن عبدالله بن عباس و ارتباط درون‌متنی آن با روایت‌هایی که علویان درباره نیاکان خود نقل کرده‌اند، از طریق شیوه نقد فرم قابل ردگیری باشد.

در این پژوهش، از معیارهای «ووتر هنکلمن»^۲ برای ارزیابی روایت‌های تاریخی به شیوه نقد فرم استفاده شده است. براساس دیدگاه او، برای اثبات اینکه دو داستان یا روایت از یکدیگر اقتباس شده است، باید چند معیار را در نظر داشت. نخست سیر کلی روایت و شباهت زیاد آنها با یکدیگر؛ دوم وجود وقایع نادر و گاهی شاذ که در هر دو داستان تکرار شده است؛ سوم افراد حاضر در داستان که به لحاظ تعداد و ویژگی‌های شخصیتی مشابه‌اند؛ و چهارم، وجود درون‌مایه‌های فاقد معنای مشخص که در داستان اول به کار رفته و عیناً در داستان دوم نیز تکرار شده است (Henkelman, 2010: 323-324). بیشتر این معیارها در روایت‌های منقول درباره علی بن عبدالله بن عباس مشهود است که در ادامه مقاله به آنها پرداخته شده است.

عباسیان و مسئله مشروعیت نیاکان

عباسیان در آغاز دعوتشان مشروعیت قدرت خویش را برگرفته از ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه می‌دانستند. نویسندگانی چون هیثم بن عدی (متوفای ۲۰۷ق) در کتاب *الدولة* بر شخصیت ابوهاشم تأکید کرده و از نظر او، عباس عامل مهمی برای مشروعیت عباسیان به شمار نمی‌آمد. در روایت هیثم، عباسیان حتی بدون قداست عباس هم وارث واقعی شیعیان بودند و دعوت پنهانی عباسیان

1 Gerald Hawting

2 Wouter F. M. Henkelman

بعد از عاشورا آغاز شد (ن.ک. به: ابن عبدربه، ۱۴۰۷: ۲۱۸/۵-۲۲۰)، اما عباسیان از دوره خلافت منصور عباسی (حک: ۱۳۶-۱۵۸ق) و تثبیت قدرتشان، دیگر نیازی به پیمان با علویان ندیدند و اعتبار قدرتشان را به عباس عموی پیامبر^(ص) مرتبط ساختند و از این طریق خود را تنها وارث حقیقی پیامبر^(ص) معرفی کردند (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱ق: ۱۶۵) و بدین ترتیب، بر تن «خلافت» جامه «امامت» نیز پوشاندند. برخی نیز همسو با این سیاست عباسیان، سعی در تطهیر چهره عباس داشتند (برای مثال، ن.ک. به: بلاذری، ۱۴۱۷: ۸/۴). این امر محدود به عباس بن عبدالمطلب نبود و تصویر فرزند و نوادگان او نیز در فرایند مشروعیت‌طلبی بازسازی شد. از این رو، تدوین روایت‌هایی دال بر پیشگویی خلافت نوادگان عباس در دستور کار عباسیان قرار گرفت و طی روایت‌های متعدد، بشارت ظهور فرزندان عباس به عنوان ناجیان امت پیامبر^(ص) داده می‌شد. حتی شاعران نیز به مدح عباسیان و ذم علویان پرداختند. برای مثال، سدید بن میمون که از غلامان علی بن حسین^(ع) بود، از خاندان او نزد عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس اعلام برائت کرد (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۳۴۱/۸-۳۴۲). در این میان، علی بن عبدالله بن عباس تنها فرزند عبدالله بن عباس بود که صاحب فرزند شد و ادامه‌دهنده نسل بنی‌عباس بود؛ به همین دلیل جایگاه مهمی در میان نیاکان خلفای عباسی داشت و بخش مهمی از روایت‌های تاریخی عباسیان برای مشروعیت‌سازی نیاکان، حول محور وی بود.

اطلاعات چندان زیادی درباره علی بن عبدالله در منابع تاریخی در دست نیست. شباهت بیشتر روایت‌ها درباره او در منابع مختلف نشان می‌دهد که این اطلاعات از حلقه‌های خبری محدودی نشأت می‌گیرد. از سال ۶۸ق. که عبدالله بن عباس در طائف درگذشت، رهبری خاندان به پسرش علی رسید. علی از سایر برادرانش جوان‌تر بود. با این حال، به نظر می‌رسد پدرش او را به عنوان رهبر خاندان برگزیده بود و جز عباس برادر بزرگ‌ترش، سایر اعضای خانواده با رهبری علی مشکلی نداشتند. اینکه عباس فرزندی نداشت اما علی چندین پسر داشت، تفاوت‌ها را رقم زد. علی بن عبدالله اولین شخص از عباسیان بود که در پی جاه‌طلبی بود، اما زمینه لازم برای مشروعیت را نداشت (جعفری، ۱۳۹۲: ۶۰). او به توصیه پدرش به شام نزد خلفای اموی رفت و سال‌ها نزد آنان بود. او در این سال‌ها به دلایلی چون ازدواج با بیوه عبدالملک و اتهام قتل سلیط (در این باره، نک: ادامه مقاله)، روابطش با خلفای اموی تیره و تار گشت و در سال ۹۵ق. به منطقه‌ای در شام به نام «حمیمه» رفت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۰۵/۴) و در سال ۱۱۷ یا ۱۱۸ق. در

همان‌جا در گذشت (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱ق: ۱۵۸).

عباسیان از دوره منصور عباسی و پسرش مهدی، آشکارا به دنبال ساخت تاریخی رسمی بودند که تهی از هرگونه ارتباطی میان این سلسله جدید با خاستگاه شیعی-کیسانی آن باشد (ن.ک. به: همان، ۱۶۵). از این رو، تمام روایت‌ها درباره علی بن عبدالله مربوط به بعد از به قدرت رسیدن عباسیان است که حوادث مقارن با تولد او، حضور در دربار اموی و همچنین عابد و نمازگزار بودن او و به کار رفتن لقب «سجاد» را در برمی‌گیرد.

تصویر اول: تولد علی بن عبدالله بن عباس و فضیلت‌سازی عباسیان

در بیشتر روایت‌های مربوط به تولد علی بن عبدالله به این نکته اشاره شده است که او در شب شهادت علی بن ابی طالب در سال چهارم هجری به دنیا آمد (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱ق: ۱۳۴؛ مصعب زبیری، ۱۹۹۹: ۲۸؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۳۹/۵). عده‌ای نیز به همزمانی تولد او با شهادت علی بن ابی طالب^(ع) اشاره‌ای ندارند (طبری، ۱۳۸۷ش: ۱۷۱/۵) و برخی هم سال تولد او را سال ۴۱ق. دانسته‌اند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱/۵) و خبر تولد او در سال ۴۰ را با لفظ «قیل» نقل کرده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۷/۳). در وهله نخست ممکن است همزمان دانستن تولد علی بن عبدالله با شهادت علی بن ابی طالب^(ع) امری تصادفی به نظر برسد، اما وقایع بعدی نشان از هدفمند بودن این روایت‌ها دارد. پس از شهادت علی بن ابی طالب^(ع)، قدرت به امویان رسید و می‌بایست در میان بنی‌هاشم مردی باشد که این بازپس‌گیری قدرت به دست او باشد. بنابراین از همان ابتدای تولد علی بن عبدالله تلاش شد که او شبیه به علی بن ابی طالب^(ع) معرفی شود. این روایت‌ها در کنار روایت‌هایی با مضمون ملقب شدن علی بن عبدالله به «ابوالاملاک» (احتمالاً به معنای پدر خلفا) از سوی علی^(ع) (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱ق: ۱۳۴؛ مقدسی، ۱۳۷۴ش: ۵۶-۵۷؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴ش: ۲۷۴/۳) و نقل‌های مشابهی که در آنها لقب «پدر خلفا» برای محمد فرزند علی بن عبدالله (مصعب زبیری، ۱۹۹۹: ۲۸)، عباس بن عبدالمطلب (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۶/۴) و عبدالله بن عباس (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۴۱) به کار رفته است، به وضوح ماهیت پیشگویانه دارد و دشوار بتوان اعتبار تاریخی برایشان قائل شد. به نظر می‌رسد هدف اصلی از نقل این روایت‌ها، مشروعیت‌سازی برای عباسیان باشد که آنها را ذیل روایت‌هایی با ماهیت منجی‌گرا قرار داد (Sharon. 2009).

این تنوع نقل‌ها درباره وقایع تولد علی بن عبدالله نیز وجود دارد. طبق برخی روایت‌ها، علی^(ع)

کنیه خود را بر وی نهاد (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱ق: ۱۳۴) و در مواردی نیز نقل شده است که کنیه ابوالحسن و علی نامیدن فرزند ابن عباس از سوی پدرش انجام شد و این کار بعد از شهادت علی^(ع) بود (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۳/۴۴). این احتمال نیز وجود دارد که با توجه به شهرت علی بن عبدالله در زندگی‌اش به «ابومحمد» و نه ابوالحسن، داستان تغییر کنیه او از سوی خلیفه اموی، بر ساخته مورخان عباسی و نه امری تاریخی باشد (Lassner, 1986: 40). از سوی دیگر، می‌توان چنین گفت که روایت‌های دال بر اصرار علی^(ع) برای اعطای نام و کنیه‌اش به علی بن عبدالله، به نوعی در پی اثبات علم نهانی علی^(ع) است که باور داشته است عباسیان - و نه فرزندان و اعقاب خودش - در عصر طلایی اسلام حکومت خواهند کرد. بدیهی است که چنین روایت‌هایی از سوی عباسیان برای بی اعتبار ساختن علویان، به‌ویژه حسنین در جریان شورش‌های آنها علیه عباسیان ساخته شده است.

در وقایع بدو تولد علی بن عبدالله به رویداد دیگری هم اشاره شده است که به نظر می‌رسد از الگوی داستانی ثابتی پیروی می‌کند. او از سوی علی بن ابی طالب تحنیک^۱ شد و او نام و کنیه خود (ابوالحسن) را برای نوزاد تازه برگزید (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱ق: ۱۳۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۳۹/۵؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴ش: ۲۷۴/۳). بر اساس معیارهای هنکلمن، سیر کلی دو روایت و شباهت زیاد آنها با یکدیگر، از دلایل احتمالی برای اقتباس دو داستان یا روایت از یکدیگر است (Henkelman, 2010: 323-324). وجود روایت‌های مشابه درباره تحنیک افرادی چون عبدالله بن عامر (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۵۶/۹)، زید بن سهل (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۰۳/۱۹)، عبدالله بن زبیر (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳۲/۲-۳۴) و عبدالله بن عباس (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۸۸/۲۹) از سوی پیامبر^(ص) نشان می‌دهد که ظاهراً نقل چنین عملی ذیل سیره افراد مختلف، مضمونی مشترک نزد راویان است. بر این اساس، می‌توان چنین در نظر گرفت که انجام عمل تحنیک از سوی پیامبر^(ص) و علی^(ع) در قبال نوزادان، درون‌مایه‌ای تکرارپذیر بوده که در روایت‌های مختلف تکرار شده و لزوماً واقعیته تاریخی ندارد و آن را باید در چارچوب نوعی فضیلت‌سازی برای افراد مذکور در نظر گرفت.

تصویر دوم: رابطه علی بن عبدالله با امویان

قیام عبدالله بن زبیر نخستین محل حضور جدی علی بن عبدالله در واقعه‌ای تاریخی است. نقشی که

۱ «تحنیک» به باز کردن کام نوزاد در بدو تولد گفته می‌شود. این کار معمولاً با آب، تربت یا خرما انجام می‌شود.

به علی بن عبدالله در ماجرای حرّه داده شد، به وضوح برای بهره‌برداری سیاسی و مقدمه‌ای برای ارائه تصویری منتقم از او در آینده است. مسلم بن عقبه بعد از کشتاری که کرد، از دیگران طلب بیعت با خلیفه کرد. وقتی نوبت به علی بن عبدالله رسید، یکی از بستگان مادری او در میان سپاهیان شام (به رهبری حصین بن نمیر) وارد شد و از فرمانده خواست تا علی سوگند معمول به قرآن و سنت پیامبر^(ص) را ادا کند. وقتی علی دستش را برای بیعت دراز کرد، حصین دستش را کشید و علی را از بیعت مستقیم با مسلم بن عقبه باز داشت. علی دست حصین را و حصین دست مسلم را گرفت (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱ق: ۱۳۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۴/۱۲۰). نقل بیعت علی با امویان با چنین کیفیتی، ناظر به بی میلی علی بن عبدالله به این عمل و به رسمیت نشناختن حکومت اموی از سوی اوست.

روایت‌هایی دال بر حضور علی بن عبدالله نزد خلفای اموی از دوره عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۵ق) نقل شده است. علی بن عبدالله در جریان شورش عبدالله بن زبیر، به توصیه پدرش به شام نزد عبدالملک بن مروان رفت. خلیفه به هنگام مواجهه با علی، از نام و کنیه‌اش پرسید و چون آن را همسان با علی^(ع) دید، کنیه‌اش را به ابومحمد تغییر داد (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱ق: ۱۳۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۳۹/۵). به نظر می‌رسد مورخان عباسی در نقل این داستان، به دنبال تقویت این باور بودند که خلفای اموی از همان ابتدا نسبت به سلطه عباسیان واهمه داشتند و درصدد تضعیف و سرکوب آنها برآمده بودند (Lassner, 1986: 40). این موضوع دربردارنده این ایده پنهان است که قدرت گرفتن عباسیان امری حتمی و مقدر بود که امویان نیز از آن آگاه بودند.

بررسی دقیق‌تر روایت‌ها در این باره نشان می‌دهد که جیکوب لسنر شک قابل اعتنایی مطرح کرده و محتمل است که نقل چنین روایتی همسو با ارائه تصویری ضد شیعی از امویان و در پی بیان خصومت آنها با بنی‌هاشم باشد (Lassner, 1986: 40)؛ زیرا در روایتی دیگر، عبدالله بن عباس بعد از شهادت علی^(ع)، خودش نام و کنیه فرزندش را انتخاب کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۴/۴۳). روایت مشابهی که درباره معاویه نقل شده، دال بر ماهیت ضد اموی این روایت است. در این باره نقل شده است که فرزند عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر بن ابی طالب در یک سال به دنیا آمدند و هر دو علی نامیده شدند و کنیه ابوالحسن گرفتند. معاویه از پدران این دو فرزند خواست نام و کنیه فرزندشان را تغییر دهند و پاداش بگیرند. عبدالله بن جعفر پذیرفت، اما عبدالله بن عباس با استناد به حدیثی از پیامبر^(ص) از قول علی بن ابی طالب^(ع) که «وقتی مردی صالح در میان قومی می‌میرد، نوزادی

متولد می‌شود که جایگزین او می‌شود»، از این کار خودداری کرد و در نهایت فقط کنیه فرزندش را به ابو محمد تغییر داد (ابن عساکر، همان، همان جا). براساس معیار نقد فرم هنکلمن (Henkelman, 2010: 323-324)، شباهت این داستان با آنچه درباره علی بن عبدالله و عبدالملک نقل شده است، احتمال تأثیرپذیری راویان از داستان اول و کار بست آن برای ماجرای دوم را محتمل می‌سازد. علاوه بر این، نقل حدیثی که از طریق علی بن ابی طالب به پیامبر^(ص) می‌رسد و ماهیت پیشگویانه دارد، همان ابزاری است که به دعوی عباسیان مبنی بر حق خلافتشان کمک می‌کند.

علی بن عبدالله رابطه خوبی با عبدالملک بن مروان داشت تا اینکه با زن سابق خلیفه ازدواج کرد و عبدالملک نیز بر او خشمگین شد و او را فردی ریاکار نامید (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۰۱/۴-۱۰۲). ولید نیز این داستان را از پدرش شنیده بود و او نیز بر علی بن عبدالله سخت می‌گرفت و دشنامش می‌داد. ماجرای قتل سلیط (فرزند یکی از کنیزان عبدالله بن عباس که با علی بن عبدالله بر سر میراث عبدالله نزاع داشت) سبب شد ولید همچنان بر علی بن عبدالله خشمگین باشد و او را مجازات کند؛ تا اینکه عباد بن زیاد شفاعتش کرد و علی هم به سوی حمیمه در شام رفت (همو، همان، ۱۰۵). رفتن او به این منطقه نیز گویی بیشتر پیش‌بینی شده بود. در روایتی از عبدالله بن عباس نقل شده است که خطاب به فرزندانش گفت مردی از ناحیه شراه، بنی امیه را ساقط می‌کند (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱ق: ۱۳۱). گفتنی است درباره حضور علی در دربار اموی نیز روایتی پیشگویانه از ابن عباس نقل شده است (همان، ۱۳۲).

واقعه دوم که از دوران حضور علی بن عبدالله نزد خلفای اموی نقل شده، اتهام علی به قتل برادر خوانده‌اش سلیط است. سلیط در دوره ولید بن عبدالملک (حک: ۸۶-۹۶ق) مدعی شده بود که فرزند عبدالله بن عباس و به تبع آن، برادر علی بن عبدالله است و ادعای ارث‌بری کرد. ولید بن عبدالملک که از علی بن عبدالله به خاطر ازدواج با بیوه پدرش کینه داشت، ادعای سلیط را پذیرفت. این امر موجب نزاعی میان علی و سلیط گردید و چند روز بعد، جسد سلیط در باغ علی بن عبدالله پیدا شد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۰۳/۴). علی به قتل سلیط متهم گردید و خلیفه قصد مجازات وی را کرد، اما سرانجام با پادرمیانی عده‌ای، او را به حمیمه شام تبعید کرد (ن.ک. به: بهرامیان، ۱۳۷۸: ۶۶۳/۱۲). ترکیب این روایت با روایتی دیگر مبنی بر بازگو کردن علی بن عبدالله از رؤیایش درباره به خلافت رسیدن فرزندانش نزد خلیفه اموی (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱ق: ۱۳۸)، نتیجه‌ای مطلوب و موافق با دیدگاه عباسیان را نمایان می‌سازد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۷۸/۳-۷۹). ترکیب

این روایت با ماجرای اتهام علی به قتل سلیط، اتهام اخیر را دستاویزی برای مجازات علی بن عبدالله نشان می‌دهد. این موضوع به نوعی تأییدکننده بی‌گناهی علی بن عبدالله در ماجرای قتل سلیط و به تبع آن، ظلم ناروای امویان در قبال اوست (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۰۴/۴).

تازیانه خوردن علی بن عبدالله از سوی خلفای اموی نیز در برخی روایت‌ها مورد اشاره واقع شده است؛ یک بار به خاطر ازدواجش با بیوه عبدالملک و بار دیگر به دلیل سخنش نزد خلیفه اموی مبنی بر اینکه آینده خلافت در دستان فرزندان وی [علی بن عبدالله] خواهد بود (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱ ش: ۱۳۸-۱۳۹؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴ ش: ۲۷۶/۳). همان‌طور که پیشتر اشاره شد، براساس شیوه‌های نقد فرم، روایت‌های پیشگویانه درون‌مایه‌ای تکرارپذیر در روایت‌های تاریخی است که اعتبار تاریخی چندانی نمی‌توان برای آن قائل شد. علی یک بار هم به اتهام قتل سلیط برادرخوانده‌اش تازیانه خورد (ابن حزم، ۱۴۰۳ ق: ۱۹). با وجود این، ظاهراً ولید علیه علی مبنی بر ازدواج با لبابه اقدام خاصی نکرد و صرفاً او را به سبب این اقدام خلاف عرفش به شام تبعید کرد که مقابله معقولی به نظر می‌رسد. روایت‌های دال بر شکنجه دادن علی، احتمالاً بر ساخته عباسیان و برای تأکید بر رؤیای او درباره به قدرت رسیدن بنی‌عباس، سیاسی بودن ازدواجش با لبابه، عناد امویان با علی بن عبدالله و ارائه چهره‌ای مخالف از او در قبال بنی‌امیه است (Lassner, 1986: 43).

تصویر سوم: علی بن عبدالله و لقب سجاد

روایت‌ها در این بخش، ناظر به تشابه‌سازی میان علی بن عبدالله و علی بن حسین^(ع) است و دربردارنده تلاش عباسیان برای ارائه تصویری مشترک میان او و یکی از بزرگان علوی است. علی بن عبدالله در منابع مختلف به عنوان فردی عابد و پرهیزگار که بر نمازگزاری مداومت داشت، معرفی شده است و به او لقب سجاد داده‌اند (کلبی، ۱۴۰۷: ۳۲؛ أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱ ق: ۱۳۴، ۱۴۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۴۰/۵). لقب «سجاد» در سنت شیعی به علی بن حسین^(ع) اختصاص دارد.

معیارهای هنکلمن درباره تأثیرپذیری دو داستان از یکدیگر، درباره روایت‌های مربوط به علی بن حسین و علی بن عبدالله صدق می‌کند. درباره علی بن حسین^(ع) گفته شده است در باغ خود پانصد درخت داشت که روزانه زیر هر درخت دو رکعت نماز می‌خواند و به همین دلیل به «سجاد» و «ذو التفنات» مشهور بود (ابن بابویه، ۱۴۱۶: ۲۹۴/۲؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۳۴۱/۸؛ قاضی نعمان،

۲۰۰۸: ۱۸۶؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۶۰/۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ش: ۳۰۳/۱؛ اربلی، ۱۳۷۹ش: ۲۶۰/۲). مشابه این روایت درباره علی بن عبدالله نیز نقل شده است (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱ق: ۱۴۴؛ کلبی، ۱۴۰۷: ۳۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۴۰/۵؛ مقدسی، ۱۳۷۴ش: ۵۳/۶، ۵۶). شکل کلی هر دو داستان مشابه یکدیگر است. ویژگی‌های دو شخصیت حاضر در این روایت‌ها از حیث نام و ویژگی‌های فردی، چون اشتها به عابد بودن یکسان است. همچنین نقش‌مایه‌هایی در هر دو روایت هست که بدون معنای خاصی، در هر دو تکرار شده است. مانند نماز گزاردن زیر درخت زیتون که در هر دو روایت، به همین نوع از درخت اشاره شده است. درون‌مایه ازدواجی که موجب نارضایتی عبدالملک شده بود، درباره هر دو نفر نقل شده است. ازدواج علی بن حسین^(ع) با زنی کنیز موجب ناخشنودی خلیفه شد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۶۵/۵) و ازدواج علی بن عبدالله با کنیزی که پیشتر همسر خلیفه بود، موجب نارضایتی و خشم عبدالملک شد (ابن سعد، همان، ۱۲۳/۴). با توجه به بسامد اطلاق لقب سجاد و ذوالثفتان برای افراد مختلف^۱ و البته شهرت علی بن حسین به آن، می‌توان دریافت که روایت‌های مرتبط با این موضوع درباره علی بن عبدالله، بیشتر همسو با فضیلت‌سازی برای وی و ارائه چهره‌ای برتر از او در میان بنی‌هاشم است. دلیل این امر، رقابت بین عباسیان و علویان بر سر دعاوی مشروعیت خلافت بود که سبب تلاش عباسیان برای پررنگ‌تر جلوه دادن فضایل اجدادشان در قیاس با اجداد علویان می‌شد.^۲

۱ لقب سجاد برای افراد دیگری نیز به کار رفته است که پربسامدترین آنها درباره محمد بن طلحه از قبیله بنی‌مخزوم است (مؤج سدوسی، ۱۳۹۶ق: ۷۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۴۳/۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۴۰-۴۱). ابن سعد (۱۴۱۰: ۳۸۹/۵-۳۹۰، ۴۴۳) لقب سجاد را برای یکی از نوادگان حسن بن علی (یعنی علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب) نیز نقل کرده است. ابوالفرج اصفهانی (۱۴۱۵: ۳۰۹/۲۰) در شعری در کنار جعفر و حمزه، از سجاد ذوالثفتان نام برده که احتمالاً مقصود او علی بن حسین است. در این بین، بلاذری (۱۴۱۷: ۹۷/۴، ۱۰۷) در روایتی متفاوت، لقب ذوالثفتان را نه برای علی بن عبدالله، بلکه برای پسرش محمد به کار برده است. لقب ذوالثفتان برای افرادی دیگر چون عبدالله بن وهب راسی (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۳۴/۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۷۵/۵؛ ابن حزم، ۱۴۰۳: ۳۸۶) و پدر شهید فح (ابن عنبه، ۱۴۱۷: ۱۶۳؛ اعرجی، ۱۳۷۷ش: ۳۶۵) نیز به کار رفته است.

۲ تلاش‌های مشابهی نیز در این باره از سوی علویان انجام شده است. برای مثال، از عبدالله بن سلیمان خضرمی (متوفای ۳۲۸ق) نقل شده است که شخصی در جست‌وجوی فردی از بنی‌هاشم به نام علی، به مدینه آمد. او را نزد علی بن عبدالله بن عباس بردند. آن شخص سنگ‌ریزه‌هایی به وی نشان داد که مدعی بود علی بن ابی‌طالب^(ع) و دو فرزندش حسن و حسین بر آن مهر زده‌اند. علی بن عبدالله ادعای او را نپذیرفت. آن شخص مدعی بود که همان شب در خواب حسین بن علی را دیده که سنگ‌ریزه‌هایی به وی داده و گفته بود نزد فرزندم علی برو. طرف کلام تو اوست (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۶-۳۵/۴۶). این روایت که به وضوح ناظر به برتری علی بن حسین^(ع) بر علی بن عبدالله است، جعلی به نظر می‌رسد؛ زیرا عبدالله بن سلیمان متوفای سال ۳۸ق. است؛ درحالی‌که علی بن عبدالله بن عباس دست‌کم دو سال بعد از این تاریخ به دنیا آمده بود.

نتیجه‌گیری

روایت‌هایی که درباره علی بن عبدالله بن عباس نقل شده، از الگوی داستانی ثابتی پیروی می‌کند که بعد از قدرت گرفتن عباسیان شکل گرفت. این روایت‌ها را می‌توان در سه موضوع اصلی دسته‌بندی کرد. بخش نخست روایت‌هایی است که بر فضیلت‌های اخلاقی و عبادی علی بن عبدالله تأکید کرده و تصویری پارساگونه از وی ارائه داده است. بخش دوم شامل روایت‌هایی است که ناظر به تخطئه حکومت اموی، بیان مخالفت علی بن عبدالله با آنها از طریق نقل وقایعی چون شکنجه شدن وی به دست امویان و همچنین پیشگویی نابودی حکومت آنان به دست بنی‌عباس است. در این روایت‌ها تلاش شده است علی بن عبدالله به عنوان شخصیتی ضدّ اموی معرفی شود که از سوی خلفای اموی مورد ظلم قرار گرفته است. روایت‌های نوع سوم که روایت‌هایی در رقابت با علویان است، ماهیتی پیچیده دارد. در بخشی از این روایت‌ها ضمن تأکید بر نقش علی بن ابی‌طالب^(ع) در اعطای نام و کنیه‌اش به علی بن عبدالله، خلافت فرزندان او نیز از زبان علی^(ع) پیش‌بینی شده است. از سوی دیگر، تلاش شده است با اعطای لقب سجاد و ذوالثغفات به علی بن عبدالله، مشابهتی میان او و علی بن حسین^(ع) برقرار شود تا از این طریق، دعاوی علویان به‌ویژه حسنین علیه‌السلام عباسیان خنثی شود. این مضامین پیشگویانه، از دید مورخ مدرن ساختگی به شمار می‌آید و آن را باید بخشی از تبلیغات عباسیان برای مشروعیت‌بخشی به حکومتشان از حیث تبارشناسی دانست. مجموع روایت‌ها درباره علی بن عبدالله نشان می‌دهد که با توجه به معیارهای ارائه‌شده در روش نقد فرم و به‌طور خاص معیارهای ووتر هنکلمن، چنین به نظر می‌رسد که روایت‌های مرتبط به زندگانی او با توجه به سیر کلی آنها و شباهت زیاد با واقعه یا شخصی دیگر، بیشتر ساخته و پرداخته دوران بعد و برای مشروعیت‌بخشی و قدسی‌سازی عباسیان برای نیای خود بوده است.

منابع و مأخذ

- ابن‌اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ۴، بیروت: دارالصادر.
- ابن‌اعثم، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، ج ۸، بیروت: دارالاضواء.
- ابن‌بابویه، علی بن حسین (۱۴۱۶ق)، *الخصال*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیة.

- ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۰۳ق)، *جمهرة أنساب العرب*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴ش)، *وفیات الاعیان و أنباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، ج ۳، قم: شریف الرضی.
- ابن سعد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن شهر آشوب (۱۳۷۶ق)، *مناقب آل اُمی طالب*، تصحیح هاشم رسولی، ج ۱، قم: انتشارات علامه.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۴۱۸ق)، *الفخری فی آداب السلطانیة*، تحقیق عبدالقادر محمد قدری مایو، حلب: دار القلم العربی.
- ابن عبدربه (۱۴۰۷)، *عقد الفرید*، تحقیق مفید محمد قمیحه، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، ج ۴۳، بیروت: دار الفکر.
- ابن عنبه، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *عمدة الطالب فی أنساب آل اُمی طالب*، قم: مؤسسه انصاریان.
- ابوالفرج اصفهانی (۱۴۱۵ق)، *الأغانی*، ج ۲۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۷۹ش)، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، ج ۲، قم: شریف رضی.
- *أخبار الدولة العباسیة و فیه أخبار العباس و ولده (۱۳۹۱ق)*، تحقیق عبدالعزیز الدوری، بیروت: دار الطلیعة للطباعة و النشر.
- اعرجی، جعفر بن محمد (۱۳۷۷ش)، *مناهل الضرب فی أنساب العرب*، تحقیق مهدی رجایی، قم: کتابخانه مرعشی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *جمل من أنساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار، ج ۴، ۹، بیروت: دار الفکر.
- بهرامیان، علی (۱۳۷۸)، «بنی عباس»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۲، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- بهرامیان، علی (بهار ۱۳۷۶)، «اصحاب حدیث و مسئله تاریخ نیم سده نخست هجری»، *نامه پژوهش*، ش ۴، صص ۳۳۱-۳۴۰.
- تقوی، محمد و علی بیات (زمستان ۱۳۹۶)، «ورود اخبار تاریخی به انساب نگاری های دوره اسلامی تا پایان سده سوم هجری (مراحل و انگیزه ها)»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، ش ۲۶، صص ۳-۲۳.
- جعفری، حسین محمد (۱۳۹۲)، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه محمدتقی آیت اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حبیری، طیب (۱۴۰۰)، *روایت و سیاست در تاریخ صدر اسلام: خلفای راشدین*، ترجمه محمدرضا مرادی طادی، تهران: نامک.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۵، بیروت: روائع التراث العربی.
- قاضی نعمان (۲۰۰۸)، *الارجوزة المختارة فی الامامة*، تصحیح اسماعیل قربان، پاریس: دار بیلیون.

- کلبی، هشام بن محمد (۱۴۰۷ق)، *جمهرة النسب*، تحقیق حسن ناجی، [بی‌جا]: عالم الكتب.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، ج ۴۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق یوسف أسعد داغر، ج ۳، قم: مؤسسة دارالهجرة.
- مصعب زبیری (۱۹۹۹)، *نسب قریش*، تصحیح لووی پروونسال، قاهره: دارالمعارف.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴ش)، *البدء و التاريخ*، ج ۵، پورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية.
- مؤرج سدوسی (۱۳۹۶ق)، *حذف من نسب قریش*، بیروت: دار الكتب الحدید.

منابع لاتین

- Hawting, Gerald (2015), "Quran and Sira: The Relationship between Surat Al-Anfal and Muslim Traditional Accounts of The Battle of Badr", in *Les origines du Coran, le Coran des origines*, Edited by François Déroche and others, Paris: Académie des Inscriptions et Belles-Lettres, pp. 75-92.
- Henkelman, Wouter (2010), "Beware of Dim Cooks and Cunning Snakes: Gilgameš, Alexander, and the Loss of immortality", in *Interkulturalitat in der Alten Welt: Vorderasien, Hellas, Agypten und die vielfaltigen Ebenen des Kontakts*, R. Rollinger, B. Gufler, M. Lang and I. Madreiter, eds, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, pp. 323-359.
- Graves, Michael (2016), "Form Criticism or a Rolling Corpus: The Methodology of John Wansbrough through the Lens of Biblical Studies," *Journal of the International Qur'anic Studies Association* 1, pp.47-92.
- Lassner, Jacob (1986), *Islamic Revolution and Historical Memory: An Inquiry into the Art of 'Abbasid Apologetics*, USA: American Oriental Society.
- Roohi, Ehsan (2022), "A Form-Critical Analysis of the al-Rajī' and Bi'r Ma'ūna Stories: Tribal, Ideological, and Legal Incentives behind the Transmission of the Prophet's Biography", *Al-'Uṣūr al-Wuṣṭā*, Vol 30, pp. 267-338.
- Sharon, Moshe (2009), "Ali Ibn Abdallah", *Encyclopedia of Islam*, Third Edition, Edited by Kate Fleet, Gudrun Krämer, Denis Matringe, John Nawas, Everett Rowson. Consulted online on 26 July 2017.
http://brillonline.com/10.1163/15733912_ei3_COM_22796

List of sources with English handwriting

- A'riji, Ja'far Ibn Muhmmad (1377), *Manahil Al-Zarb fi Ansab Al-Arab*, Edited by Mahdi Rajaei, Qum: Mar'ashi Library. [In Persian]
- Abu Al-Faraj Isfahani (1415), *Al-Aqani*, Birut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi. [In Persian]

- Bahramian, Ali (1378), “Banu Abbas”, in *The Great Islamic Encyclopedia*, Vol 12, Tehran: The Centre of Great Islamic Encyclopedia. **[In Persian]**
- Bahramian, Ali (1376), “Ahl Hadith and The Problem of History in First Half-Century A.H”, *Namiye Pajuhish*, N.4, pp. 331-340. **[In Persian]**
- Baladhuri, Ahmad Ibn Yahya (1417), *Jumal Min Ansab Al-Ashraf*, Edited by Suhayl Zakkar, Beirut: Dar Al-Fikr. **[In Persian]**
- Hibri, Tayyib (1400), *Parable and Politics in Early Islamic History*, Translated by Muhammad Reza Muradi, Tehran: Namak. **[In Persian]**
- Ibn ‘Anba, Ahmad Ibn Ali (1417), *‘Umdat Al-Talib fi Ansab Al Abi Talib*, Qum: Ansarian. **[In Persian]**
- Ibn Abd Rabbih (1407), *Iqd Al-Farid*, Edited by Mofid Muhammad Qamiha, Beirut: Dar Al-Kutub Al- ‘Ilmiyya. **[In Persian]**
- Ibn Asakir (1415), *Tarikh Madina Al-Dimashq*, Edited by Ali Shiri, Beirut: Dar Al-Fikr. **[In Persian]**
- Ibn Atham, Muhammad Ibn Ali (1411), *Al-Futuh*, Edited by Ali Shiri, Beirut: Dar Al-Azwa’. **[In Persian]**
- Ibn Athir (1385), *Al-Kamil fi Al-Tarikh*, Beirut: Dar Al-Sadir. **[In Persian]**
- Ibn Babiwayh (1416), *Al-Khisal*, Edited by Ali Akbar Ghifari, Qum: Mu’assisa Al-Nashr Al-Islami. **[In Persian]**
- Ibn Hazm, Ai Ibn Ahmad (1403), *Jahmarat Ansab Al-Arab*, Beirut: Dar Al-Kutub Al- ‘Ilmiyya. **[In Persian]**
- Ibn Jawzi, Abd Rahman Ibn Ali (1412), *Al-Muntazam fi Tarikh Al-Muluk wa Al-Umam*, Edited by Muhammad Abd Al-Qadir ‘Ata, Beirut: Dar Al-Kutub Al- ‘Ilmiyya. **[In Persian]**
- Ibn Kalbi, Hisham Ibn Muhammad (1407), *Jaharat Al-Nasab*, Edited by Hasan Naji, Ibid: Alam Al-Kutub. **[In Persian]**
- Ibn Khallakan (1364), *Wafayat Al- ‘Ayan wa Anba’ Abna’ Al-Zaman*, Edited by Ehsan Abbas, Qum: Sharif Al-Razi. **[In Persian]**
- Ibn Sa’d (1410), *Tabaqat Al-Kubra*, Edited by Muhammad Abd Al-Qadir ‘Ata, Beirut: Dar Al-Kutub Al- ‘Ilmiyya. **[In Persian]**
- Ibn Shahr Ashub (1376), *Manaqib Al Abi Talib*, Edited by Hashim Rasuli, Qum: ‘Allama. **[In Persian]**
- Ibn Tiqtaqa, Muhammad Ibn Ali (1418), *Al-Fakhri fi Adab Al-Sultaniyyah*, Edited by Abd Al-Qadir Muhammad Qadri Mayu, Aleppo: Dar Al-Qalam Al-Arabi. **[In Persian]**
- Irbili, Ali Ibn Isa (1379), *Kashf Al-Qimma fi Ma’rifat Al-Aimma*, Qum: Sharif Razi. **[In Persian]**
- Jafari, Husayn Muhammad (1392), *The Origins and Early Development of Shi’a Islam*, Translated by Muhammad Taqi Ayatullahi, Tehran: Daftar Nashr Farhang Islami. **[In Persian]**
- Majlisi, Muhammad Baqir (1403), *Bihar Al-Anwar*, Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-

Arabi. [In Persian]

- Maqdisi, Mutahhar Ibn Tahir (1374), *Al-Bad' wa Al-Tarikh*, Pursaeed: Maktabat Al-Thiqafat Al-Diniyya. [In Persian]
- Mas'udi, Ali Ibn Husayn (1409), *Muruj Al-Zahab wa Ma'adin Al-Jawhar*, Edited by Yusuf As'ad Dagher, Qum: Muassisa Al-Dar Al-Hijra. [In Persian]
- Mu'arraj Sadusi (1396), *Hazf min Nasab Quraysh*, Beyrut: Dar Al-Kutub Al-Hadid. [In Persian]
- Mus'ab Al-Zubayri (1999), *Nasab Quraysh*, Edited by Levi Provencal, Qahira: Dar Al-Ma'arif. [In Persian]
- Qazi Nu'man (2008), *Al-Urjuzat Al-Mukhtara fi al-Imamat*, Edited by Ismaeel Qurban, Paris: Dar Al-Babylon. [In Persian]
- Tabari, Muhammad Ibn Jarir (1387), *Tarikh Al-Rusul wa Al-Muluk*, Edited by Muhammad Abulfazl Ibrahim, Beirut: Rawa'i Al-Turath Al-Arabi. [In Persian]
- Taqavi, Muhammad, Ali Bayat (1396), "The Entry of Historical Narratives to Islamic Genealogy by the End of Third Century A.H: the Process and Motives", *The Journal of Islamic History and Civilisation*, Vol 13, N. 2, pp 3-24. [In Persian]
- Unknown (1391), *Akhbar Dawla Al-Abbasiya wa fih Akhbar Abbas wa Wuldihi*, Edited by Abd Al-Aziz Duri, Beyrut: Dar Al-Tali'a Li Tiba'a wa Al-Nashr. [In Persian]





پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی